



فهرست

- موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح..... ۲
- مقدمه: یادآوری..... ۲
- نظریات پیرامون حسن و قبح..... ۳
- نظریه اول: مشهور اشاعره..... ۳
- نظریه دوم: استقلال حسن و قبح از شرع..... ۳
- نظریه سوم: تبعیت حسن و قبح از قانون اکثریت..... ۳
- نظریه چهارم: تبعیت از قانون..... ۳
- نظریه پنجم: تبعیت حسن قبح از عواطف..... ۴
- نظریه ششم: لذت و ألم..... ۴
- نکاتی در نظریه لذت و ألم..... ۵
- نکته اول: تعریف لذت و ألم..... ۵
- نکته دوم:..... ۵
- نکته سوم:..... ۵
- قواعد روشی در بررسی نظریات..... ۶



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه: یادآوری

بحث فقه روابط اجتماعی که دومین باب جدیدی بود که در مباحث به آن پرداختیم، از چند سال قبل شروع شد و چند موضوع تاکنون در این فقه روابط اجتماعی مطرح شد.

این را یادآوری کنم که از میان حدود ده باب جدید فقهی که دنبال می‌کردیم این دومی است که در مباحث و در قالب مباحثه عرضه شده است و بعضی به صورت پراکنده بیان شده است که عبارت باشد از فقه روابط اجتماعی.

و در این بخش هم به مبحث و فصل ششم رسیدیم که عبارت از موضوع ظلم و عدل بود، آن پنج موضوع هم در مباحث فقه روابط اجتماعی ملاحظه کردید و موضوع ششم عبارت از ظلم و عدل بود.

در باب ظلم و عدل مقدماتی ذکر کردیم و ناچار بودیم که در آغاز یک مقدار از مباحث فقهی فاصله بگیریم و در مقوله مقدمی افتادیم، گرچه مقداری هم طول کشید و هنوز هم نیاز است جلساتی را به آن بپردازیم.

با آن بحث مقدمی مقوله حسن و قبح بود، حسن و قبح که یک مقوله بسیار جافتاده و مهم در جامعه بشری است لازم بود از منطق فلسفه اخلاق و مباحث بنیادی یک مروری داشته باشیم. قرار نیست وارد فلسفه اخلاق بشویم آن داستان دیگری دارد ولی مباحث حسن و قبح و نظریات کلیدی در حسن و قبح گفتیم ابتدا مطرح بکنیم، شاید می‌شد بدون مطرح شدن به مباحث دیگر بپردازیم اما ابتر بود و منطقی این بود که مقداری به مباحث پایه در حسن و قبح بپردازیم. از این جهت وارد این بحث شدیم و ما علی‌رغم اینکه دوستان در دفتر فقه معاصر مطالبی را می‌گویند ما روال خود را جلو می‌بریم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

قرار ما الآن این است که آن مباحث مقدماتی که در نظریات حسن و قبح مطرح شد ادامه بدهیم.

بنابراین ادامه سلسله مباحث در نظریات حسن و قبح را خواهیم داشت قبلاً هم عرض کردیم در این نظریات حسن و قبح، کتاب و مقاله الی ماشاءالله وجود دارد از آقای طباطبایی، آقای مطهری، آقای مصباح، آقای حائری تا به دوره‌های متأخر برسد که بزرگان زیادی راجع به آن بحث کرده‌اند و بعضی از دوستان مثل آملی لاریجانی بحث‌هایی از قدیم داشته‌اند. خود من نوشته‌ها و جزوه‌ها و درس‌های پراکنده زیادی در دو سه دهه قبل داشته‌ام در این زمینه و بحث یک مقوله دامنه‌داری است قبلاً هم گفتیم هم در اصول مطرح است.

یکی از منابعی که قبلاً معرفی کردیم کتاب تزکیة النفس حضرت آقای سید کاظم حائری حفظه الله و سلمه الله ان‌شاءالله است، ایشان در فصل اول و بخش اول این کتاب بحثی دارند مقایسه حسن و قبح عمده نظریات را آنجا مطرح کرده‌اند و عمده این فصل هم متخذ از فرمایشات شهید صدر و علمای اصول است و در آن تقریرات ایشان همین مباحث آمده است، تقریری که ایشان از مباحث شهید صدر دارند، تقریر آقا سید کاظم از مباحث شهید صدر تقریر بسیار دقیقی است ایشان نکات بسیار دقیقی گاهی



در تعلیقه‌ها و پاورقی‌ها دارند، مباحث اصول است. این هم کتابی است که می‌تواند کمک بکند و به آن تقریرهایی که در اصول وجود دارد ارجاع می‌دهد.

نظریات پیرامون حسن و قبح

نظریاتی که تاکنون در حسن و قبح بررسی کرده‌ایم به این ترتیب است که اشاره می‌کنم؛

نظریه اول: مشهور اشاعره

و آن اینکه حسن و قبح پایه‌ای جز آنچه شارع بگوید ندارد، حسن و قبح واقعیت ذاتی و مستقل ندارد، تابعی از اراده و جعل شارع است که در برابر عدلیه و معتزله و امامیه بود.

نظریه دوم: استقلال حسن و قبح از شرع

آرایی است که نوعی واقعیت مستقل برای حسن و قبح از شرع قائل است که نظریه دوم عبارت بود از نظریه مشهور بنا بر به یکی از تفاسیر که حسن و قبح همان تطابق عرف یا عقلا بر یک امری است که در آن مصالح اجتماعی وجود دارد. و این در کلمات بعضی از فلاسفه بود و بعضی از اصولیین هم این را تقویت می‌کردند و مرحوم اصفهانی (کمپانی) و آقا شیخ محمدحسین اصفهانی رضوان الله تعالی علیه این نظر را خیلی تأیید کرده بود و بررسی کردیم که حقیقت حسن و قبح به خوبی و بدی عبارت است از تطابق آراء عقلا بر امری و آن تطابق برای تنظیمات اجتماعی است، آراء عقلایی که جمع شده‌اند و جامعه تشکیل داده‌اند بر یک اموری تطابق کردند آن حسن و قبح ساز می‌شود. این هم بررسی شد.

نظریه سوم: تبعیت حسن و قبح از قانون اکثریت

چیزی که ما جدا کردیم این بود که بگوییم حسن و قبح تابع قانون اکثریت است پسند و انتخاب اکثریت است که به نحوی نظریات لیبرال دموکراسی و امثال اینها به این قصه ربط پیدا می‌کند.

حالا لیبرال دموکراسی یک نظریه اجتماعی است و فلسفه سیاسی است ولی ممکن است کسی آن را جوری تفسیر بکند که در فلسفه اخلاق انعکاس پیدا بکند. این را هم طرح کردیم و بحث کردیم.

سؤال: مصلحت اجتماعی بود که فرموده بودید؟

جواب: مصلحت اجتماعی در اول است و در این است یک وقت می‌گوییم تطابق آراء عقلا بما هم عقلا، یک بار می‌گوییم اکثریت که چیزی بگویند اینها را تفکیک کردیم و به عنوان نظر سوم بررسی کردیم.

نظریه چهارم: تبعیت از قانون

این را جدا ذکر کردیم ممکن است بگوییم حسن و قبحی نداریم جز آنجا که قانون در آنجا وجود داشته باشد که اینها مقداری به نظریه اشاعره نزدیک می‌شود که می‌گوید تابع قانون است.



نظریه پنجم: تبعیت حسن قبح از عواطف

عاطفه بشری را معنا کردیم و گفتیم یک نظریه این است که حسن و قبح تابعی از عاطفه انسانی است، عواطف انسانی است که تولیدکننده حسن و قبح است و ضمن آن آقا سید کاظم اشاره‌ای هم به این می‌کنند که ممکن است کسی بگوید عادات تولید حسن و قبح می‌کند. منتهی ما جدا بررسی نکردیم وجه اشکال و نقد آن مشترک است.

این پنج نظریه‌ای بود که بررسی شد، مستحضر باشید که نظریه اول، نظریه اشاعره است و نظریه‌های بعدی از اشاعره نیست، ولی ملاکاً بعضی از آن‌ها خیلی نزدیک به نظریه اشعری است یعنی درواقع برای حسن و قبح یک واقعیت جاندار و اصیلی را قائل نمی‌شوند تابع یک متغیرها و منعطف می‌شود

ولی درعین حال نظریه اشعری را همان اولی می‌دانند بقیه در نظریه‌های غیر اشعری آمده است، درحالی که بعضی از آن‌ها اشکالات مشترک دارد و عمق حسن و قبح را انکار می‌کند ولی درعین حال اینها جدای از آن به شمار آمده است.

علی‌رغم اینکه اکثریت جزء تفصیلی از آن تطابق عرف عقلا به شمار آورده‌اند اما ما جدا می‌کنیم به دلیل اینکه با بحث‌های فلسفه سیاسی متأخر و آراء لیبرال دموکراسی ربط دارد و جای مذاقه‌های مستقل نیست ما جدا کردیم.

نظریه اکثریت در این کتاب تابعی یا تفسیری از آن تطابق آراء است و ذیل آن توجه شده است، ما می‌گفتیم آن قانون و اکثریت، اینها را جدا بکنیم بهتر است و در حد یک نظریه مستقل به شمار بیاوریم بهتر است. درهرصورت این پنج نظریه است که مطرح شده است.

نظریه ششم: لذت و ألم

عبارت است از اینکه واقعیت حسن و قبح عبارت از لذت و ألم و به عبارتی مصلحت و مفسده‌ای که در شئی است. تنظیم ما با این کتاب متفاوت است ایشان قانون را جدا کرده‌اند ولی اکثریت را جدا نکرده‌اند در تنظیم ایشان نظریه ششم را که ما می‌گوییم در صفحه ۱۹ این کتاب المقیاس الرابع هست و عنوان آن هم «المصلحه و المفسده أو اللذة و الألم أو الکمال و النقص أو السعادة و الشقاوه أو النفع و الضرر» پنج عبارت را در یک نظریه آورده‌اند، ما الان همان مبنا را لذت و ألم قرار می‌دهیم.

این نظریه ششم است که حسن و قبح را تابعی از لذت و ألم یا ملائمت و منافرت با عقل و قوه عاقله به شمار می‌آوریم.

این نظریه را می‌شود به جمع زیادی از متفکرین و اصولیین از جمله مرحوم آخوند نسبت داده شده است در این تقریر، ارجاعات هم در اینجا می‌شود دید، عمدتاً این را در تعلیقه بر رسائل آورده است چون مرحوم آخوند غیر از کفایه یک تعلیقه‌ای هم بر رسائل دارند در تعلیقه این را مطرح کرده‌اند. اسم تعلیقه فوائد الاصول است. اما دیگرانی هم این نظریه را مطرح کرده‌اند و در کلام مرحوم شهید صدر در بحوث یا تقریر خود ایشان این نظریه مرحوم آخوند آمده است و مورد مناقشه هم قرار گرفته است.

برای تقریر این نظریه که حسن و قبح را بر مدار لذت و ألم تنظیم می‌کند باید این‌طور عرض بکنیم و ارجاع بدهیم به آن مباحث مفصلی که در لذت و ألم داشتیم.



قبل از نظریه ششم مبحث لذت و ألم به مناسبتی آنجا طرح شد و مفصل راجع به لذت و ألم آنجا بحث کردیم از کلمات فلاسفه و سلسله مراتب لذت و ألم. تعریف لذت و ألم هم آن بود که در اشارات آمده بود که ادراک ما هو الملائم من حیث انه ملائم

نکاتی در نظریه لذت و ألم

نکته اول: تعریف لذت و ألم

در این نظریه چند نکته عرض کنیم، تعریف لذت و ألم را قبلاً آورده ایم که ادراک ما هو الملائم است اینکه ادراک و نیل لما هو ملائم که در کلمات مرحوم ابن سینا در اشارات در نط هفتم و هشتم این تعاریف آمده بود.

پس لذت عبارت است از رسیدن نفس به چیزی که با او ملائمت دارد و تناسب دارد و سازگار است و خیر و کمال برای اوست.

رسیدن نفس نه تصویری، رسیدن به واقعیت آنچه برای نفس ملائمت دارد و برای او کمال به شمار می آید و در نقطه مقابل ألم است که ادراک آن است که منافر با نفس است و شر است برای نفس، این یک نکته مقدماتی.

نکته دوم:

این بود که لذت به تنوع مراتب نفس تنوع و تعدد و مرتبه دارد، حس و خیال و وهم و عقل و امثال اینها داریم، هر قوه ای لذت متناسب با خود دارد، لذت حسی داریم تا لذات عقلی و معرفتی که سطح عالی و راقی مسئله است. این هم قبلاً گفته شده است.

نکته سوم:

مرحوم آخوند روی این خیلی تأکید دارند که وجود مساوق با خیر است و هر چه درجه وجود بالاتر بیاید خیریت آن بالاتر است و درجات این لذت ها هم به خاطر این است که هر چه قوه بالاتر باشد و امور متناسب با از کمال و خیر بیشتری برخوردار باشد لذت آن هم بالاتر است. در نط چندم اشارات روی این خیلی تأکید دارد که ممکن است بعضی از لذت های نازل ابتدا برجسته تر باشد ولی اگر کسی در آن لذت های عقلی و فرائضی و فراتر آن عمقی می یابد که فوق این لذت های پایین تر است و لذا ابتدائاً ممکن است لذت های جسمی و سطحی جذاب تر باشد ولی عمق و درجه آن لذات بالاتر بیشتر است به دلیل اینکه در سلسله مراتب وجود عقل و آنچه متناسب با عقل است بالاتر است و لذا آن قوه راقی تر است و لذت های آن بالاتر است. به خاطر عمق و شدت دوام و امثال اینها. در تشکیک وجود اینها راقی تر هستند.

این نظریه با این نکاتی که گفته شد این نظریه نمی گوید حسن و قبح تابع مطلق لذت و ألم است بلکه می گوید حسن و قبح تابعی لذت و ألم عقلی است، لذت و ألم متناسب با قوه عاقله.

قوه عاقله عدل یا احسان را ملائم با خود می بیند، چرا می گوئیم احسان یا انفاق حسن است؟ برای اینکه این احسان و انفاق ممکن است با قوای نازله سازگار نباشد با آن قوه راقیه سازگار است. این بیانی است که در کلمات بعضی اصولیین از جمله مرحوم



آخوند آمده است. می‌گوید این حسن و قبح عقلی است چون این تناسب با آن قوه عاقله دارد و هر چه تناسب داشته باشد تولید لذت می‌کند، ادراک این موجب التذاذ آن است، میل به احسان، یعنی عمل به احسان، موجب التذاذ است، آنچه التذاذی در قوه عاقله ایجاد بکند حسن است و آنچه منافرتی داشته باشد با قوه عاقله، قبیح می‌شود.

این حسن و قبح یعنی تناسب این عمل یا تنافر این عمل با قوه عاقله، این تناسب و تنافر موجب التذاذ و ألم می‌شود منتهی نه مطلق التذاذ و ألم، التذاذ و ألم عقلی و متناسب با قوه عاقله.

یک فرمایشی مرحوم شهید صدر دارند که در بعضی از نوشته‌های آقای آملی آمده است و مرحوم شهید مطهری در کتب مختلفشان دارند و عنوان آن این است «من علوی و من سفلی» من برتر و من فروتر.

گویا دو من و هویت در وجود انسان است یکی من پایین که همان من جسمانی و شهوانی و حیوانی است و یک من و بعد علوی و راقی که از روایات هم گرفته شده است که انسان دو بخش دارد، یک بخش غریزی دارد که با حیوان مشترک است یک بخش فطری دارد به طور خاص از ممیزات انسان به شمار می‌آید.

اگر آن ادبیات را بخواهیم اینجا به کار ببریم و این دو را به هم نزدیک بکنیم این‌طور می‌شود گفت، حسن و قبح آن لذت و ألم آن من علوی و من فطری است آن من فطری هرچه با آن سازگار باشد حسن می‌شود و هر چه سازگار نباشد قبیح می‌شود.

البته واضح است که کسی که می‌گوید من علوی و من سفلی مثل قواست نمی‌خواهد بگوید ما دو تا هستیم. النفس فی وحدت‌ها کل القوی، یک نفس است منتهی چند بُعد و چند بخش دارد، درجات و مراتب دارد، گاهی ابعاد عرضی دارد، گاهی ابعاد طولی دارد. این من علوی یعنی آن قوه برتر، آن عاقله انسانی، این نظریه است که می‌شود به اختصار این‌جور تفسیر کرد.

ما باید این را بررسی بکنیم هم مرحوم اصفهانی اینجا نکاتی دارد و هم دیگران و هم شهید صدر نکاتی دارد ما موجز بعضی از نکات کلیدی را بحث خواهیم کرد.

قواعد روشی در بررسی نظریات

آنچه قبل از ورود بحث باید اشاره بکنم و سابق هم گفتیم این است که در بررسی‌های دقیق این نظریات و امثال اینها گفتیم سه تا قاعده داریم به عنوان قواعد روشی، برای اینکه این نظریه که یک بحثی را تفسیر بکند درست است یا خیر؟ سه قاعده منهجی وجود دارد.

۱- این که ببینیم این مقیاس با آن مواردی که در ارتکاز ماست، همه آن مواردی را که می‌خواهیم با این تفسیر بکنیم همه با آن تفسیر می‌شود یا نمی‌شود؟ همه آنچه را که ما می‌فهمیم در وجدانمان از حسن و قبح با این مقیاس تفسیر می‌شود یا خیر؟ اگر در جایی از آن چیزهایی که وجدان ما حس می‌کند با این نظریه تفسیر نمی‌شود معلوم می‌شود این نظریه جامع نیست و درست نیست.



۲- این که مانع نیست این تفسیری که برای امر وجدانی می‌کنیم آن مقیاس یا نظریه‌ای که می‌دهیم وسیع‌تر است یعنی چیزهایی را می‌گیرد که فراتر از آن دایره‌ای است که در آن حسن و قبح است، این هم معلوم می‌شود که این نظریه اشکال دارد. بنابراین اگر می‌خواهیم ارزیابی بکنیم نظریاتی که حسن و قبح را می‌خواهند تفسیر بکنند، برای ارزیابی اولین نگاه این است که ببینیم این تفسیر و نظریه تمام آنچه ما در وجدانمان راجع به حسن و قبح می‌بینیم می‌گیرد یا خیر؟ اگر همه را نمی‌گیرد معلوم می‌شود که اشکالی در آن هست.

دو این است که ببینیم ما وراء این حسن و قبحی که در وجدانمان احساس می‌کنیم در این تفسیر وجود دارد یا ندارد؟ یعنی مانع هست یا خیر؟ اگر نبود معلوم می‌شود این نظریه اشکال دارد.

۳- گاهی هم هست که این تفسیر و نظریه از لحاظ تطبیقی با آن که ما در حسن و قبح احساس می‌کنیم و وجدانمان آن را لمس می‌کند از نظر مصداقی انطباق دارد، دایره‌های آن بر هم منطبق است ولی در عین حال می‌بینیم که در عمق عین آن نیست، تلازم است یا علیت است یا معلولیت است آن هم با یک تبادر عمیق و دقت زیاد ممکن است ما را برساند به اینکه این نظریه درست نیست.

پس صحت و عدم صحت نظریاتی که یک امر وجدانی را می‌خواهد تفسیر بکند با سه شاقول سنجیده می‌شود در فیزیک هم همین‌طور است، این نظریه می‌خواهد انقباض و انبساط مواد را تحلیل بکند باید ببینیم همه موارد را دقیق می‌گیرد یا خیر؟ اگر می‌گیرد اهلاً و سهلاً ولی گاهی می‌بینیم همه را در بر نمی‌گیرد این معلوم می‌شود که نظریه اشکال دارد یا شمول دارد به فراتر از آنچه ما تفسیر می‌کنیم معلوم می‌شود اینجا اشکالی در کار است.

این همان جامعیت و مانعیت است اگر جامع نبود و یا مانع نبود معلوم می‌شود که نظریه اشکال دارد باید این نظریه را با آن که می‌خواهد تفسیر بشود تطبیق بدهد

گاهی هم تطبیق دارد ولی در یک تحلیل عقلی می‌بینیم عینیت نیست، یک نظریه روی چیزی رفته است که ملازم بحث ماست، یا علت است یا معلول آن است عین آن نیست مثلاً در عاطفه می‌گفت حسن و قبح با عواطف سنجیده می‌شود، می‌دانیم که عاطفه انسانی با حسن و قبح ملازم است ولی دقت می‌کردیم می‌دیدیم حسن و قبح یک چیز دیگری است که عاطفه هم بر اساس آن خود را تنظیم می‌کند

بنابراین برای اینکه بگوییم یک نظریه درست نیست این سه تا راه حداقل وجود دارد.

۱- یکی اینکه ببینیم این نظریه با آن امر وجدانی ما تطابق ندارد جامع همه مسائل نیست.

۲- این است که مانع نیست، چیزهای فراتر از آن را می‌گیرد.

۳- این است که علی‌رغم اینکه جامع و مانع است می‌بینیم با تحلیل دقیق عینیت ندارد



جلسه: تاریخ

عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی

شماره

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح

استاد اعرافی

جلسه: ۲۰۴

این چیزی است که در بحث‌های قبل هم اجرا می‌کردیم اینجا هم نقدهایی که متوجه این نظریه می‌شود مثل سایر نظریات به یکی از اینها برمی‌گردد.